

"بخوان که پروردگارت گرامی ترین است، همو که باقلم یادداد." علق/۳ و ۴  
در زنگ اول دانش آموزان به سخن دبیر شیمی گوش می کردند و در میان آن ها دانش آموز شلوغ کننده ی بی ادبی بود که با رفتارش به دانش آموزان زیان می رساند. یک بار به سمت عقب روی برمی گرداند(برمی گشت) و باکسی که پشتش بود صحبت می کرد و یک بار هنگامی که معلم روی تخته می نوشت، باکسی که کنارش می نشست آهسته سخن می گفت. در زنگ دوم این دانش آموز باهدف به لغزش انداختن(به چالش کشیدن) از دبیرزیست پرسش می کرد و در زنگ سوم با یک همکلاسی مانند خود صحبت می کرد و می خندید. معلم او را نصیحت کرد و گفت: هرکس خوب به درس گوش نکند، در امتحان مردود می شود؛ اما آن دانش آموز به رفتارش ادامه داد.  
مهران در مورد این مشکل فکر کرد. پس نزد معلم ادبیات فارسی رفت و جریان را برایش توضیح داد و گفت: دوست دارم که انشائی باعنوان "در حضور معلم" بنویسم. معلم با خواسته اش موافقت کرد و به او گفت: اگر کتاب "مُنِيَةُ الْمُرِيدِ" (آرزوی شخص پیرو) از زین الدین عاملی "شهید ثانی" را مطالعه کنی، به تو در نوشتن انشایت کمک می کند. سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلمش داد. معلم به او گفت: اگر انشایت را در مقابل دانش آموزان بخوانی، هم کلاسی شلوغ کُنْت (اخلالگرت) آگاه خواهد شد.  
و این قسمتی از متن انشایش است:

..تعدادی از دانشمندان کتاب هایی را در زمینه های پرورش و آموزش نگاشته اند که بعضی از آن ها مربوط به معلم می شود و بعضی دیگر به یادگیرنده. دانش آموز در حضور معلم آدابی دارد. هرکس به آن ها پایبند باشد موفق می گردد؛ مهمترینشان:

۱. این که از دستورات معلم سرپیچی نکند.
  ۲. پرهیز از سخنی که در آن بی ادبی باشد.
  ۳. این که از انجام تکلیف های مدرسه ای فرار نکند.
  ۴. نخوابیدن در کلاس، وقتی که معلم درس می دهد.
  ۵. این که وقتی معلم درس می دهد با دیگر دانش آموزان صحبت نکند.
  ۶. این که سخنش را قطع نکند و در صحبت کردن از او پیشی نگیرد و صبر کند تا از سخن گفتن آسوده شود (یعنی صحبتش تمام شود).
  ۷. نشستن با ادب در مقابلش، گوش کردن به او با دقت و برنگشتن به عقب مگر برای ضرورت.
- وقتی دانش آموز شلوغ کن انشاء مهران را شنید خجالت کشید و برای رفتارش در کلاس پشیمان شد.  
شاعر مصری احمد شوقی درباره ی معلم گفت:

برای معلم بلند شو و احترامش را به طور کامل به جابیاور  
نزدیک بود که معلم پیامبر شود  
آیا گرامی تر و گران قدر تر از کسی که جان هایی را می سازد و عقل هایی را می سازد، دانستی؟

## صفحه ی ۲۲ : نکات واژه نامه

-أَجَلٌ: گران قدرتر، گرامی تر، بزرگوارتر، اسم تفضیل برون أَفْعَلٌ = أَشْرَفٌ، حروف اصلی: ج ل ل

-إِرْتَبَطَ: ارتباط داشت، حروف اصلی: ر ب ط، ماضی باب افتعال

-إِسْتَمَعَ: گوش فراداد، گوش کرد، حروف اصلی: س م ع، ماضی باب افتعال

\* تَوَجَّهَ: سَمِعَ يَسْمَعُ إِسْمَعُ سَمِعَ (ثلاثی مجرد) : شَنِدَ إِسْتَمَعَ يَسْتَمِعُ إِسْتَمَعَ (ثلاثی مزید-باب افتعال): گوش کردن

-الْتَرَمَّ: پایبند شد، متعهد شد، حروف اصلی: ل ز م، ماضی باب افتعال

-الْتَفَّتْ إِلَى...: روی برگرداند، حروف اصلی: ل ف ت، ماضی باب افتعال(بدون "إلى" ترجمه متفاوت می شود).

-أَلَفٌ: نگاشت، تألیف کرد، حروف اصلی: ع ل ف، باب تفعیل: أَلَفٌ يُؤَلَّفُ أَلْفٌ تَأْلِيفٌ / \*با "نوشت" فرق دارد. نوشت: كَتَبَ  
 -أَنْشَأَ: ساخت، پدیدآورد = بَنَى، حروف اصلی: ن ش ء، ماضی باب إفعال: أَنْشَأَ يُنْشِئُ أَنْشِئُ إِنْشَاءً  
 -تَبَجَّلَ: بزرگداشت، گرامیداشت، احترام = تَكْرِيمٌ، إِكْرَامٌ، إِحْتِرَامٌ/ حروف اصلی: ب ج ل  
 -تَعَنَّتْ: مصدر باب تَفَعَّلَ از حروف اصلی ع ن ت  
 -تَنَبَّهَ: آگاه شد، آگاهی پیدا کرد؛ حروف اصلی: ن ب ه، باب تَفَعَّلَ: تَنَبَّهَ يَتَنَبَّهُ تَنَبَّهُ تَنَبُّهُ  
 -نَبَّهَ: آگاه کرد، آگاهی داد؛ حروف اصلی: ن ب ه، باب تَفَعَّلَ: نَبَّهَ يُنَبِّهُ نَبَّهَ تَنَبَّهَ  
 -حِصَّةٌ: زنگ درسی، جلسه ی درسی (با خود زنگ صدادار فرق دارد).  
 -خَجَلٌ: شرمنده شد، خجالت کشید  
 -سَبَقٌ: پیشی گرفت، سبقت گرفت  
 -سَبَّوْرَةٌ: تخته سیاه = لَوْحَةٌ  
 -سَلُوْكٌ: رفتار، کردار. مفرد است.

\*توجه: وزن فَعُول در دوجا دیده می شود: ۱. بعضی کلمات مفرد. ۲. بعضی از جمع های مکسر، مانند خُدود، فُنون، عُلوم و ..

ضَرَّ: زیان رساند، ضرر زد. حروف اصلی: ض ر ر، ثلاثی مجرد است. حَسِرَ: زیان دید، ضرر کرد

-عَصَى: سرپیچی کرد، نافرمانی کرد، ثلاثی مجرد است. عَصَى يَعْصِي مصدر: عِصْيَانٌ

-فَكَّرَ: اندیشید، فکر کرد = تَفَكَّرَ فَكَّرَ ثلاثی مزید و از باب تفعیل است: فَكَّرَ يُفَكِّرُ فِكْرٌ تَفَكُّيرٌ

تَفَكَّرَ ثلاثی مزید و از باب تَفَعَّلَ است: تَفَكَّرَ يَتَفَكَّرُ تَفَكُّرٌ

-قَمٌ: برخیز، بلندشو، متضادِ إِجْلِسْ، حروف اصلی: ق م قَامَ يَقُومُ قَمٌ مصدر: قِيَامٌ

-كَادَ: نزدیک بود که ..، حروف اصلی: ك ي د كَادَ يَكَادُ این فعل هیچ گاه به تنهایی به کار نمی رود و همیشه با یک فعل مضارع همراه است. \*توجه: با كَانْ اشتباه نشود.

-مَجَالٌ: زمینه، عرصه، میدان (میدانی که به معنی عرصه و .. باشد). = سَاحَةٌ، مَيِّدَانٌ اسم مکان است. (در اصل: مَجْوَلٌ بوده) این کلمه جمع سالم دارد: مَجَالَاتٌ

-مُشَاغِبٌ: شلوغ کننده، اخلاص گر، شلوغ کن، حروف اصلی: ش غ ب، اسم فاعل از باب مفاعلة است: شَاغِبٌ يُشَاغِبُ شَاغِبٌ مُشَاغِبَةٌ

-وَأَفَقٌ: موافقت کرد، حروف اصلی: و ف ق، ماضی باب مفاعلة: وَأَفَقَ يُوَأَفِقُ وَأَفِقٌ مُوَأَفَقَةٌ (مصدر دوم: وفاق)

-هَمَسَ: آهسته سخن گفت، پچ پچ کرد

### ص. ۳۳: درك مطلب:

-مطابق متن درس، پاسخی کوتاه بنویس:

۱. مهران به سمت (نزد) چه کسی رفت؟ إلى معلم الأدب الفارسي.

۲. چطور باید جلوی معلم نشست؟ بِأَدَبٍ.

۴. اخلاق دانش آموزی که به عقب برمی گشت، چگونه بود؟ هو كان مُشَاغِباً قَلِيلَ الأَدَبِ يَضُرُّ الطَّلَابَ بِسَلُوْكِهِ.

۵. نام کتابی که مهران در زمینه ی پرورش و آموزش آن را خواند چه بود؟ مُنِيَّةُ المُرِيدِ.

۶. در کدام زنگ دانش آموزان به سخن استاد شیمی گوش می کردند؟ فِي الحِصَّةِ الأُولَى.

## ص. ۲۰ : التمرین الأول:

براساس حقیقت، جمله ی درست و نادرست را مشخص کن:

۱. به لغزش انداختن (به چالش کشیدن) طرح کردنِ سوالی سخت با هدف ایجاد سختی برای فرد سوال شونده است. درست
۲. زیست شناسی دانش مطالعه ی ویژگی های مواد (عنصرها) است. نادرست
۳. روی برگرداندن همان سخن پنهانی بین دو نفر است. نادرست
۴. تخته سیاه تابلویی درمقابل دانش آموزان است که روی آن نوشته می شود. درست

## صفحه ی ۱۹ : نکات متن

-اقرأ: فعل امر

-رب: مبتدا، ك: مضاف إليه، الأكرم: خبر (از نوع اسم)

-عَلِمَ: فعل، بالقلم: جارومجرور

ص. ۲۰:

-الأولى: صفت حصّة، بین: قیدمکان، هم: مضاف إليه، تارةً: قیدزمان

\*توجه: قیدهای مکان و زمان کلمات مشخصی هستند که بر مکان یا زمان دلالت دارند. بعضی از این قیدها مختص مکان و بعضی مختص

زمانند، بعضی هم مشترکند و باید از سیاق جمله متوجه شد. این کلمات اسم هستند، بنابراین اگر بعد از آن ها اسمی بیاید، آن اسم مضاف

إلیه محسوب می گردد. مانند: قبل، بعد، أمام، خَلْف، فوق، تَحْت، بَیْن، جَنْب، حَوْل، مع، تارةً، فجأةً و ..

\*نکته: اگر همین قیدهای مکان و زمان بعد از حرف جر بیایند، مجرور به حرف جرّند. مانند: وَقَفَ عَلَيَّ أَمَامَ الْمَدْرَسَةِ (علی مقابل مدرسه

ایستاد.)، أمام: قیدمکان، المدرسة: مضاف إليه. لَا تَلْتَقِئْتُ إِلَى الْوَرَاءِ يَا طَالِبُ! (دانش آموز، به عقب برنگرد!)، الوراء: مجرور به حرف جر.

-سطر ۴: يسأل: فعل، معلم: مفعول، علم: مضاف إليه، الأحياء: مضاف إليه

-سطر ۵: نصح: فعل، ه: مفعول، المعلم: فاعل

ص. ۲۱:

-سطر ۱: فكَر: فعل، مهران: فاعل، حول: قیدمکان، هذه: مضاف إليه، المشكلة: نخوانده و نمی خوانیم و نخواهیم خواند!!!!

-سطر ۱: الفارسي: صفت برای الأدب

-سطر ۲: إنشاءً: مفعول أكتب، تحت: قیدمکان، عنوان: مضاف إليه

-سطر ۷: يرتبط: مربوط به درس ۴

-سطر ۸: الأخرى: معطوف به بعض، للطالب: جارومجرور، في محضر: جارومجرور، المعلم: مضاف إليه

-سطر ۹: أوامر: مفعول

-سطر ۱۱: أن لا يهزّب: فعل، من أداء: جار ومجرور، الواجبات: مضاف إليه، المدرسية: صفت واجبات (تكاليف مدرسة ای)

\*نکته: الواجبات المدرسية: تکاليف مدرسة ای (المدرسية: صفت) / واجبات المدرسة: تکاليف مدرسة (المدرسة: مضاف إليه)

-سطر ۱۲: عندما: قید زمان

-سطر ۱۴: أن لا یقطع: مربوط به درس ۵ ، لا یسبق: معطوف به لا یقطع، یصبر: معطوف به لا یقطع

ص. ۲۱:

-سطر ۱: لَمَّا: قید زمان

-سطر ۲: قال: فعل، الشاعر: فاعل، المصري: صفت، أحمد: بدل از شاعر، شوقي: بدل از أحمد، عن: حرف جر، المعلم: مجرور به حرف جر

-سطر ۳: قم: فعل امر، للمعلم: جار ومجرور

-سطر ۳: وَقَب: فعل امر، ه: مفعول اول، التبجيل: مفعول دوم (الف به جهت وزن است).

-سطر ۳: رسولا: رسولاً

-سطر ۴: أ: حرف استفهام (پرسشی)، علمت: فعل و فاعل آن ضمیر ت، أشرف: مفعول، أو: حرف عطف، أجل: معطوف به أشرف، من

الذي : جار ومجرور، يبني: فعل، ينشئ: فعل، أنفساً: مفعول برای يبني، عقولاً: مفعول برای ينشئ // این جا به جهت آرایه ی ادبی لفّ و

نشر، کلمات جابه جا شده اند و عقولاً معطوف نیست.

والسلام

حقيقي